



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.80736.1194>

پژوهشی

تحلیلی ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی چین و روسیه در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

محمدرفوف حیدری فر (دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

amirhidry123@pnu.ac.ir

اقبال پاهکیده (کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

eghbalpahkideh@gmail.com

ناصر کاکاویسی (کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

amirhidry@yahoo.com

چکیده

غرب آسیا از جمله مناطق ژئوپلیتیکی است که سرشار از منابع انرژی، موقعیت راهبردی ویژه، تنوع قومی، نژادی و مذهبی است. رویکردهای ژئواکونومیک ابتدای قرن بیست و یکم که به صورت رویکردی نوین در مسائل راهبردی درآمد و برای رقابت بین قدرت‌ها استفاده شد، غرب آسیا را به یکی از مناطق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک تبدیل کرد که جولانگاه کشمکش‌ها و رقابت‌های ژئواستراتژیک و ژئوانرژی شده است. این پژوهش بر آن است تا سیاست خارجی چین و روسیه را طی دو دهه اخیر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و... و تأثیر آن را بر ایران و سایر کشورهای غرب آسیا مورد ارزیابی قرار دهد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. دستیابی به اطلاعات اولیه پژوهش با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. فرض اصلی تحقیق این است که روسیه و چین به دنبال کسب منافع ملی و افزایش قدرت خود از طریق حضور پررنگ‌تر از گذشته در غرب آسیا بوده و به میزان بسیار کمی به افزایش وزن ژئوپلیتیک ایران توجه دارند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که سیاست خارجی چین و روسیه در مورد رخدادهای مهم غرب آسیا در بازه دو دهه اخیر (به ویژه برجام، خروج آمریکا از برجام، بحران سوریه و...) امنیت ملی کشورمان را تهدید کرده است، هم‌چنین تفاوت در سیاست خارجی چین و روسیه منافع ملی ایران و غرب آسیا را با چالش روبرو ساخته است؛ البته هدف مشترک چین و روسیه تسلط بر منابع طبیعی و افزایش حوزه نفوذ خود بوده که تحت عنوان استعمار نو یا فرانو قابل طرح است. واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، امنیت ملی، سیاست خارجی، غرب آسیا.

۱. مقدمه

غرب آسیا از جمله مناطق ژئوپلیتیکی است که سرشار از منابع انرژی، موقعیت راهبردی ویژه، تنوع قومی، نژادی و مذهبی است. رویکردهای ژئواکونومیک ابتدای قرن بیست و یکم که به صورت رویکردی نوین در مسائل راهبردی درآمد و برای رقابت بین قدرت‌ها استفاده شد، غرب آسیا را به یکی از مناطق راهبردی و ژئواکونومیک تبدیل کرد که جولانگاه کشمکش‌ها و رقابت‌های ژئواستراتژیک و ژئوانرژی شده است (Taghipoor, 2018:6) که این رقابت‌ها و کشمکش‌ها باعث شد تا این منطقه به سازه‌ای ژئوپلیتیکی تبدیل شود. در سال‌های اخیر چین و روسیه اقداماتی نظیر تجارت و سرمایه‌گذاری، بخش انرژی، همکاری نظامی و فعالیت دیپلماتیک خود را در غرب آسیا و به‌ویژه در خاورمیانه انجام داده‌اند (Center for Strategic Studies, 2019:11). در دهه اخیر مسائل این منطقه، محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه ارتباط زیادی دارد (Ebrahimi, 2018:2). در غرب آسیا کشورهای بسیار مهم و نقش‌آفرین به مانند ایران، عربستان و ترکیه وجود دارد که جزو قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند؛ این قدرت‌ها نیز به دنبال توسعه دایره نفوذ خود در منطقه، رشد اقتصادی و افزایش امنیت خود هستند. ایران یکی از کشورهای خاورمیانه است که به دلیل موقعیت خاص سیاسی، ژئوکالچر، ژئواکونومیک خود، از متغیرهای اطراف خود بسیار تأثیر پذیرفته است؛ مسائل مهمی چون عرضه و تقاضای انرژی، پرونده هسته‌ای، وجود اختلاف بین اسرائیل و اعراب و مسئله فلسطین، محور ضد مقاومت (اسرائیل و عربستان)، بهار عربی و ظهور داعش، حضور آمریکا و پایگاه‌های نظامی آن و سایر موارد موجب شده که سیاست خارجی چین و روسیه در قبال کشورهای غرب آسیا به شیوه‌های متفاوتی اتخاذ گردد که این امر بر منافع ملی و امنیت ایران تأثیرات بسیار مهمی دارد. در واقع، براساس وجود مجموعه نیروهای تغییرشکل ساز و ساختارشکن و در مقابل آن نیروهای همگرا و ثبات آفرین در غرب آسیا می‌توان به درستی این بخش از جهان را سازه‌ای ژئوپلیتیک نامید که ترکیبی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تلاش برای تعریف هویت، جغرافیا و نظم آن می‌باشند که این فرایند منافع ملی، امنیت ملی و قدرت ملی ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران در تلاش است که ارتباط خود را با چین و روسیه افزایش داده و از این راه بر قدرت ملی خود بیفزاید؛ از سوی دیگر، کوشش‌های واشنگتن برای محاصره کردن ایران را خنثی کند. با این وجود این سه کشور همانند هر کشور مستقل دیگری قاطعانه در پی اعمال سیاست‌های عمومی بر اساس منافع ملی خود هستند؛ به نظر می‌رسد که سیاست‌های آنها در مواردی هم سو و در برخی موارد متناقض است. تداخل منافع بازیگران خارجی از جمله چین و روسیه و متمایل شدن آنها به سمت غرب آسیا به دنبال تأمین منافع بیشتر، ضرورت سیاستگذاری ایران با هدف دستیابی به امنیت ملی را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. گرچه

مشق‌هایی توسط این دو قدرت جهانی یعنی چین و روسیه برای جهان سیاسی پیش روی ترسیم شده است و استراتژی‌هایی از جمله جهان چند قطبی و شکل دهی به بلوک جدید ژئوپلیتیکی در فضای روابط بین‌الملل و اقدام به نوعی از جنگ سرد همانند تقابل با غرب در جنگ اکراین و یا جنگ احتمالی تایوان و غیره توسط این دو قدرت تدوین شده است؛ اما روابط و ایجاد پیوندهای دوجانبه و چندجانبه با این دو قدرت یا هر قدرت دیگری باید به نحوی باشد که منافع ملی کشور از این فضای درحال گذار ژئوپلیتیک به نحو احسن تأمین گردد و سیاست‌ها، روابط، منافع، بدعهدی‌ها، دست‌های پشت پرده هر قدرت خارجی در غرب آسیا درک گردد و درمقابل سیاستگذاری‌های متناسب با آن تدوین شود. سوال اصلی این پژوهش این است که آیا روسیه و چین در تمام موقعیت‌ها از سیاست‌ها و استراتژی‌های ایران حمایت می‌کنند یا از طریق حضور کامل در غرب آسیا صرفاً به دنبال تأمین منافع خود هستند؟ فرض اصلی تحقیق این است که روسیه و چین به دنبال کسب منافع ملی و افزایش قدرت خود از طریق حضور پررنگ‌تر از گذشته در غرب آسیا بوده و به میزان بسیار کمی به افزایش وزن ژئوپلیتیک ایران توجه دارند. این پژوهش سعی دارد تا بر سیاست‌ها و استراتژی روسیه و چین در فضای جدید ژئوپلیتیک جهان سیاسی و منطقه غرب آسیا در حوزه‌های مختلفی همانند برجام، انرژی و... تمرکز کند. اهداف این دو قدرت بزرگ جهان همانند سایر ابرقدرت‌ها مبتنی بر تأمین منافع ملی خود است که به نوعی مفهوم استعمار نو را تصدیق می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته به ویژه در دهه اخیر گواهی بر این امر است که نقش منافع چین و روسیه به دغدغه پژوهشگران در حوزه‌های مختلف با رویکردهای متفاوت تبدیل شده است؛ نوری (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان " روسیه و نظم در حال تغییر بین‌الملل؛ رویکرد و عملکرد" به ظهور کارگزاران بزرگ جدید همچون چین و نیز داعیه ارتقاء روسیه در هرم قدرت بین‌المللی اشاره دارد. باتوجه به ماهیت ژئواکونومیک نظم آتی و رابطه بین قدرت اقتصادی و نقش بین‌المللی در این نظم از اثرمندی روسیه کاسته می‌شود. براین اساس، ایران در محاسبه روابط بلندمدت از جمله قرارداد ۲۰ ساله با روسیه باید به این واقعیت توجه داشته باشد. همچنین نتایج پژوهش خردمندان و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان "بررسی روابط گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" حاکی از آن است که به نظر نمی‌رسد که گروه بریکس، علی‌رغم اینکه با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده مخالف است، منابع کافی داشته باشد و یا بتواند اثرات تحریم‌های آمریکا بر ایران را تا حد مورد انتظار ایران کاهش دهد. در میان کشورهای بریکس، روسیه به طور غیرمستقیم از تحریم‌های ایران سود می‌برد و ناتوانی ایران در تولید بیشتر گاز طبیعی و ناتوانی مالی و فناوری

ایران در تکمیل پروژه‌های انرژی در آینده نزدیک، باعث ایجاد بازار منطقه‌ای و جهانی به نفع روسیه و به ضرر ایران خواهد شد. هم چنین، با رویکرد دیگری می‌توان به پژوهش درج و فلاحی پیشه (۱۳۹۸) تحت عنوان "صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در مقابل آمریکا در صفحه ژئوپلیتیک اوراسیا" اشاره کرد که فرضیه قابل طرح این مقاله با تکیه بر نظریه ژئوپلیتیک این است؛ از آنجایی که سه کشور ایران، روسیه و چین به‌طور فزاینده خود را مورد اهداف آمریکا می‌بینند؛ لذا برداشت تهدیدآمیز و ترس از محاصره شدن، آن‌ها را در صفحه شطرنج اوراسیا دور هم گرد آورده است. در این راستا، سه کشور، ضمن مخالفت با تحمیل هژمونی جهانی آمریکا، در راستای مهار و به‌زاندرد آوردن این بازیگر سلطه طلب گام برمی دارند و از این طریق به شکل دادن ترتیبات و نظم منطقه‌ای مورد نظر با هدف تضمین و تأمین اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود در صحنه سیاست اوراسیا مبادرت می‌ورزند. در پژوهش صدیق بطحایی اصل و صبری (۱۳۹۴) با عنوان "بررسی تاثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" طبق رویکردهای این پژوهش، اهداف ایالات متحده در حوزه خلیج فارس بیشتر نظامی و دخالت در ترتیبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه است، در حالی که چین بیشتر در پی حفظ امنیت انرژی برای حفظ و ارتقای رشد اقتصادی خود می‌باشد. این دو رویکرد در ابعاد مختلف بر امنیت ملی ایران تاثیر می‌گذارد. در آینده و احمدی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان "سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران" بر این فرضیه استوار است که سیاست روسیه در بحران سوریه تلاشی در جهت ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل و مقابله با تهدیدات موجود از طرف غرب و آمریکا بر سر راه امنیت و منافع ملی این کشور است که همسویی مقطعی آن با سیاست‌های ایران تأمین کننده منافع ملی ایران می‌باشد ولی با این وجود، اختلاف رویکرد این دو کشور و نوع کنشگری آنها می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد نماید. در مطالعات تقی پور (۱۳۹۷)، مرکز بررسی‌های استراتژیک (۱۳۹۸)، سهرابی (۱۳۹۴) و خاوری نژاد (۱۳۹۴) نقش و حضور چین و روسیه را به طور همزمان در غرب آسیا و خاورمیانه بررسی نموده و اثرات آن را بر معادلات منطقه‌ای ایران و چالش‌های پیش روی آن نشان داده اند. پژوهش پیشرو به مطالعه بازیگری و حضور دو قدرت جهانی روسیه و چین در یک جبهه واحد و در رقابت و برابر ایالات متحده به عنوان ابرقدرت جهانی می‌پردازد و به نوعی به تلاش‌های ساختار شکنانه این دو قدرت و تلاش برای شکل گیری فضای ژئوپلیتیک چندقطبی می‌پردازد. در واقع نگاه ژئوپلیتیکی به صورت تخصصی به روابط خارجی در غرب آسیا به عنوان یک سازه ژئوپلیتیک و معادلات بین‌المللی در این بخش از جهان و نیز رقابت‌ها، کوشش‌ها و کشمکش‌های این دو قدرت بزرگ در مقابل با ابرقدرت جهانی و تأثیر آن بر امنیت، منافع و قدرت ملی ایران انداخته شده است و از این رهیافت غرب آسیا مطالعه شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد ژئوپلتیکی به تحلیل بازیگری و منافع دو قدرت بزرگ جهان یعنی چین و روسیه در منطقه غرب آسیا می‌پردازد. همچنین، مقاله سیاستگذاری‌های ایران برای دستیابی به امنیت ملی را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد؛ بنابراین، و از این رهیافت معادلات، تحولات، بازیگری و سیاست‌های ۳ کشور در یک چرخه سیستماتیک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو، این پژوهش بیشتر با روش کیفی (مراجعه به اسناد و مدارک موجود و منابع پر کاربرد) و با تأکید بر درک، تفسیر و تحلیل فرایندها انجام شده است. روش پژوهش این مقاله درچارچوب قلمرو پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد.

۴. ادبیات نظری پژوهش

۴-۱. مفهوم قدرت ملی و امنیت ملی

پویایی پدیده‌های سیاسی و روابط بین‌الملل و نیز تحول سریع مفاهیم در قرن 21، ضرورت اتخاذ تصمیماتی متناسب با واقعیت‌های سیاست بین‌الملل را ایجاب می‌کند. یکی از مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل که در دهه‌های اخیر به شدت متحول شده، مفهوم قدرت ملی با ابعاد و عناصر گوناگونی است. اهمیت قدرت ملی تا حدی است که نظریه واقع‌گرایی در رشته روابط بین‌الملل، آن را جوهره سیاست بین‌الملل و مهم‌ترین نیرو محرکه رفتار سیاست خارجی دولتهای ملی قلمداد می‌کند. واقع‌گرایان بر این باور هستند که توانایی هر دولتی به قدرت آن بستگی دارد؛ آنان معتقدند که کسب، حفظ و استفاده از قدرت، هسته اصلی فعالیت‌های سیاسی است. در همین راستا مساله توازن قدرت مطرح است. از آنجا که منافع ملی، قدرت و موازنه قوا از عناصر مشترک در دو نظریه واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی می‌باشد نظریه پردازان واقع‌گرایی معتقد هستند کشورها با تفاوت در سطوح قدرت برای تامین منافع خود یا باید قدرت داشته باشند و یا در ائتلافی قدرتمند وارد شود. (Heydari Zadi, 2017:47-49). درواقع، واقعیات عرصه ژئوپلتیک جهانی مبتنی بر واقعیات قدرت می‌باشد و به رغم تبلیغات وسیع در خصوص تغییر چهره روابط بین‌الملل و مباحث مرتبط با دخالت‌های انسان‌گرایانه، دهکده جهانی، جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، منطقه‌گرایی، تجزیه و ادغام در عصر جهانی، حقوق بشر و ... هنوز و تا سالیان آتی روابط قدرت تعیین‌کننده معادلات بین‌الملل می‌باشد. ساختار قدرت، سلسله مراتب روابط ژئوپلتیکی و ساختار ژئوپلتیکی جهانی براساس وزن ژئوپلتیک، توازن ژئوپلتیکی یا موازنه قوا، قدرت ملی تعریف می‌شود و جهان پیش روی ما خواه تک قطبی، چند قطبی،

دوسطحی تک قطبی - چندقطبی (Hafeznia, 2011) باشد براساس واقعیات قدرت و وزن ژئوپلیتیک تعریف می‌شود. تمامی بازیگران سیاسی فعال در عرصه ژئوپلیتیکی جهان از وزن‌های متفاوتی برخوردار هستند. حکومت‌های ملی به عنوان اصلی‌ترین بازیگران از تفاوت‌هایی در شاخص‌های سرزمینی، جمعیتی، نظامی، زیست محیطی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و.. موثر در وزن ژئوپلیتیک برخوردارند (Hafeznia, 2011:90). غیرمنطقی است که چین را با بحرین مقایسه کنیم و یا روسیه و سوریه در معادلات بین‌الملل به یک اندازه در تصمیم‌ها و معادلات بین‌المللی دخیل نیستند؛ در این جهان در حال گذر ژئوپلیتیکی شکل‌گیری بلوک‌های قدرت و قلمروهای ژئوپلیتیکی جدید دور از ذهن نیست. مشق سیاسی - جغرافیایی از مقاومت در برابر نظام جهانی به رهبری ایالات متحده توسط ۳ کشور چین، روسیه و ایران و تلاش برای شکل‌گیری بلوکی از کشورهای همانند ونزوئلا، کره شمالی و غیره بیانگر تلاش برای تعریف جغرافیا، هویت و نظم ژئوپلیتیک قرن پیش رو می‌باشد.

امنیت ملی نیز شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم خارجی نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (Mandel, 2020: 51-52). واضع مفهوم امنیت ملی والتر لیپمن می‌باشد. وی در سال ۱۹۴۲ نوشت: یک ملت تا زمانی امنیت دارد که در صورت خودداری از جنگ در معرض خطر قربانی کردن ارزش‌های بنیادینش نباشد و همچنین، در صورت پیروزی در چنین جنگی بتواند این ارزش‌ها را حفظ کند؛ از نظر بوزان نیز امنیت اجتماعات بشری پنج جنبه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی دارد (Buzan, 2011: 41). اما چهارچوب تحلیلی رابرت ماندل برای تحلیل امنیت ملی، دارای چهار بعد نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و سیاسی فرهنگی است (Mandel, 2020: 71). واقعیت این است که در امنیت ملی برحسب عواملی که در افزایش یا کاهش آن تأثیر گذارند می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند. امروزه، عواملی هستند که در اثر اتفاقات جهانی و فرامنطقه‌ای یا بر اثر حوادث طبیعی، در امنیت ملی مؤثرند. از جمله منافع و بازیگری چین و روسیه در منطقه غرب آسیا است که می‌تواند در کنار سایر عوامل بر امنیت ملی ایران موثر باشد. شناخت عوامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه و بکارگیری سیاست منطقی و هوشمندانه اهمیت شایانی در قدرت ملی و امنیت ملی دارد.

۴. یافته‌ها

۴-۱. نقش روسیه و چین در رویدادهای مهم غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

هر چند رویدادهای مهمی در غرب آسیا وجود داشته است که همگی به نوعی بر امنیت ملی ایران موثر بوده اند و کشورهای متفاوتی با این مقوله درگیر بوده اند. اما این پژوهش به دلیل گستردگی موضوعات، درصدد است به مهمترین رویدادهایی در غرب آسیا که بیشترین تاثیر را بر امنیت ملی ایران دارد یعنی به تاثیر منافع، بازیگری و نقش پر رنگ چین و روسیه پردازد. در این جریان چهار رویداد مهم و قابل بحث وجود دارد: ۱- پرونده هسته‌ای ایران و برجام ۲- برجام و خروج امریکا از آن ۳- تحریم‌های اقتصادی عمده ۴- ظهور داعش و تبعات آن درسوریه. اگرچه به نظر می‌آید که سه مورد اول مختص ایران است، اما در واقع چنین نیست و کلیه موارد فوق محیط امنیتی و اقتصادی خاورمیانه را برای مدتی طولانی متاثر کرده و حتی روابط دیپلماتیک دولتهای غرب آسیا را تحت شعاع قرار داده اند.

با توجه به سیستم آنارشیک منطقه‌ای در غرب آسیا و قواعد واقع گرایانه سیاسی و سرشت نهفته در این سیستم، رویدادهای منطقه‌ای و دگرگونی در رفتار بازیگران بر امنیت و منافع سایر اعضای این زیر سیستم راهبردی تاثیرات جدی می‌گذارد (Fathi, et al., 2019:1). مساله هسته‌ای و برجام تاثیرات بسیار مهمی در غرب آسیا و به ویژه خاورمیانه دارد و توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ از رویدادهای سیاسی مهم در سطح منطقه و حتی بین‌المللی بوده که روابط ایران با بسیاری از دولتها را متاثر کرد (Karami & Keramati, 2016: 68). لذا جهت گیری دو کشور چین و روسیه نیز در این مساله تاثیرات بسیار عمیقی بر امنیت و منافع ملی ایران دارد. با گذشت بیش از یک دهه از مناقشه هسته‌ای ایران، نهایتاً عاقبت این پرونده با توافق هسته‌ای ایران با اعضای ۱+۵ به سرانجام رسید. روسیه و چین و امریکا از بازیگران مهم در موضوع پرونده هسته‌ای به شمار می‌روند که نقش آنها در قبال این پرونده غیر قابل انکار است. امریکا با اعمال فشارها، تهدیدها و تحریم‌ها سعی داشت که از دست یابی ایران به انرژی هسته‌ای ممانعت به عمل آورد. معرفی این پرونده به عنوان خطری برای صلح و امنیت جهانی از سیاست‌های واشنگتن برای مشروع جلوه دادن اقداماتش علیه ایران است، گرچه نهایتاً امریکا به صورت غیرقانونی از برجام خارج شد اما رویکرد روسیه و چین دارای ماهیت و ابعاد متفاوتی است.

دو کشور از یک سو در هماهنگی با نگرانی‌های غرب از قدرت هسته‌ای ایران و از سوی دیگر با معرفی خود به عنوان حامی ایران به اتخاذ مواضعی مبهم دست زده اند. مهمترین عنصر تاثیرگذار در سیاست‌های مسکو و پکن در برخورد با این بحران، روابط استراتژیک روسیه و چین با امریکا است. دیدگاه‌های دو کشور در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران بیشتر بر جنبه حقوقی و برپایه حل و فصل مسالمت آمیز از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نظام منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای موسوم به NPT استوار بوده است. مشارکت چین و روسیه در تصویب این قطعنامه به افزایش فشار بر ایران کمک کرد اما در عین حال این اقدام به دلیل

به نمایش گذاردن جبهه‌ای متحد علیه ایران نیز انجام شده است. چرا که جامعه بین‌المللی قصد دارد با نشان دادن اتحاد خود در برابر ایران به اسرائیل اطمینان دهد که زمان برای دیپلماسی باقی مانده و در شرایط کنونی باید از اقدام نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران پرهیز کرد. این جریان فراز و نشیب‌های زیادی داشت اما «پکن و مسکو، شرکای تجاری ایران که به طور سنتی مخالف افزایش فشار بر تهران بودند نیز از این قطعنامه حمایت کردند». حضور فعال روسیه در برنامه هسته‌ای ایران مربوط به تکمیل نیروگاه بوشهر در سال 1374 است. هرچند دولت روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به شش قطعنامه تحریمی علیه ایران رأی مثبت داده بود. در دوره پوتین با کاهش روابط روسیه با غرب و بازسازی روابط با ایران شرایط مناسبی برای ارتقاء روابط فراهم شد و روسیه تلاش کرد قطعنامه جدیدی علیه ایران تصویب نشود (Basiri & Ayene, 2016: 78). در هر صورت برجام به عنوان یک رویداد مهم، نقش قابل توجهی در بازیگری چین و روسیه در رابطه با ایران دارد. «برجام فصل نوینی در روابط ایران با کشورها بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گشود که توان تاثیر گذاری بر مناسبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی هر دو طرف را افزایش داد و موجب توسعه روابط ایران شد» (Haji & Salehi, 2018:220). برجام نمونه دست یابی به توافقی برای ایجاد صلح و ثبات در یک منطقه حساس بود تا صلح آمیز و انحراف نیافتن برنامه هسته‌ای ایران را تضمین کند. خروج امریکا از برجام موجب اعمال مجدد تحریم‌های جدید علیه ایران و مقامات جمهوری اسلامی شد و امریکا فشار را به کشورهای دیگر جهت همکاری با تحریم‌ها علیه ایران به طور فزاینده‌ای افزایش داد. چارچوب سیاست فشار حداکثری یعنی فرمان اجرایی ۱۳۸۴۶ ترامپ واکنش کشورهای مختلف را بر انگیخت (Alikhani, 2020:63). روسیه اعلام کرد که منافع روسیه و چین در حفظ برجام است و تلاش‌های خود را بر حفظ توافق هسته‌ای را اعلام کرد. تصمیم برای خروج امریکا از برجام وضعیتی بحرانی را پدید می‌آورد. دیدار وزیران امور خارجه ایران و روسیه بر این مهم استوار بود که دفاع مشترک از منافع قانونی برجام وظیفه روسیه است. سرگئی لاورف بیان کرد روسیه و چین در حفظ برجام منافع دارند و کشورش موضع ایران در قبال برجام و حفظ آن را درک می‌کنند. این مساله موجب اعمال تحریم‌های شدید علیه ایران شد. این پرونده با بازیگری و منافع کشورها به ویژه چین و روسیه مفتوح است. اما به نظر رویکردهای جدید و جریانهای اخیر آن بیانگر رویکرد قاطع و حفظ منافع جمهوری اسلامی ایران است.

رویکرد تحریم‌های اقتصادی مجموعه‌ای از اقدامات محدود کننده است که بخش‌هایی از فعالیت کشور هدف را مختل می‌کنند. از این رو تحریم‌ها می‌توانند بسته به اینکه چقدر بر بخش‌های حساس یک کشور متمرکز شده باشند، هزینه‌های متفاوتی را تحمیل می‌کنند. به تعبیر ریچارد نفیو^۱ تحریم‌ها مجموعه‌ای از آرایش‌های

¹ - Richard Nephew

قوانین، اختیارات و الزامات هستند که در یک مصوبه یا دستور دولتی یا یک مصوبه سازمان ملل و سندهای دیگر ذکر می‌شوند و هدف از آنها محدود کردن و پیشگیری از یک رفتار غالباً اجتناب پذیر است و نتایج آن بررسی می‌شود (Nephew, 2018:10). این اختلال می‌تواند شامل تحریم‌های تجاری، بایکوت‌ها، تعلیق کمکها، مسدود کردن دارایی‌های مالی یا دستکاری در نرخ‌های تعرفه باشد. هرچند شش قطعه‌نامه شورای امنیت قبل از توافق برجام که با اجماع قدرت‌های جهانی تصویب شد، تحریم‌های بی سابقه اقتصادی را به دنبال داشت. اما پس از توافق برجام و خروج ترامپ از برجام شرایط متفاوتی بر روابط اقتصادی ایران در سطح بین‌الملل حاکم شده و اجماع جهانی بر اعمال تحریم‌ها وجود ندارد. از این رو سیاست‌های ایالات متحده به دنبال تحریم ایران موجب شده است تا منافع اقتصادی ایران از برجام به شدت کاهش یابد و مطابق شواهد موجود آنچه از طرف کشورهای اروپایی رخ داده است با انتظارات ایران از تأمین منافع در برجام فاصله زیادی داشته است (Sangari, et al., 2019:185-189).

اما کشورهای مختلف با خروج آمریکا سیاست‌های متفاوتی را در پیش گرفتند؛ روسیه در ظاهر بقای برجام را عاقلانه‌تر از فنای آن دانسته و خواستار تجدید نظر آمریکا و گروهی خواهان مذاکره در چارچوب برجام هستند در این میان روسیه و چین بازیگران بین‌الملل موثر بر بازی تحریم می‌باشد. روسیه به دنبال افزایش قدرت نظامی و سیاسی خود است اما چین عموماً به دنبال منافع اقتصادی خود و گسترش امپراتوری تجاری اش است. سیاست خارجی چین در طی خروج آمریکا از برجام همواره متمرکز بر ماندن در برجام و مذاکره استوار بود و سیاست آن تغییر بسیار اندکی داشته اما سیاست خارجی روسیه تغییرات بسیار فاحشی داشته است (Sangari, et al., 2019:214).

۴-۲. جایگاه ایران در رقابت چین و روسیه در غرب آسیا

کشور ایران در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرتهای مختلف بوده است، خاورمیانه (ریملند) قلب تپنده جهانی است و می‌توان ادعا نمود که ایران با وزن ژئوپلیتیک بسیار بالا و به عنوان قدرت منطقه‌ای در عرصه ژئوپلیتیک جهانی مهمترین بخش این قلب باشد. بخش اعظم ایران در هلال داخلی نظریه مکیندر یعنی نظریه هارتلند قرارداد و دارای قدرت دریایی و موقعیت ساحلی بوده و از نظر موقعیت ارتباطی و استراتژیکی بسیار ممتاز است. پس از پیدایش نفت در منطقه این اهمیت دو چندان شد. در واقع منابع انرژی و مرکز ثقل بزرگترین شبکه‌های ارتباطی جهان و پل اروپا به خاور دور و کشورهای آسیای مرکزی و ماورا قفقاز باعث شده که ایران یک منطقه مهم باشد و دولت‌ها از قدیم تا کنون خواهان برقراری ارتباط با آن و بهره برداری از پتانسیل‌های آن باشند (Moghadam Far, 2021:9). چین و روسیه از جمله کشورهایی هستند که تمایل به

استفاده از ظرفیت‌های ایران را دارند. چین در سیاست خارجی خود در ایران به دنبال اهدافی است که در صدر آن دست یابی به انرژی قرار داشته و تا پیش از تحریم‌های آمریکا برای ایران، چین بخش اعظمی از نفت خود را از ایران خریداری می‌کرد. تا پایان سال ۲۰۱۷ میزان ذخایر نفتی ایران ۱۵۷ میلیارد بشکه بوده که ۱۰ درصد از ذخیره نفت خام جهان و ۱۳ درصد از ذخایر نفتی سازمان اوپک را دارا بوده است. ایران در همین سال روزانه بالغ بر ۴.۷ میلیون بشکه نفت و میعانات گازی تولید می‌کرد که از این میزان ۳.۸ میلیون بشکه نفت خام بود. از سال ۲۰۱۸ که آمریکا از برجام (توافق هسته‌ای) خارج شد، صادرات ایران کاهش یافت به طوری که در دسامبر ۲۰۱۸ میزان صادرات به ۱ میلیون بشکه در روز رسید. دو کشور چین و هند که بزرگترین مشتریان نفتی ایران بودند از واردات نفت خود از ایران کاسته و دو مشتری مهم دیگر یعنی ژاپن و کره جنوبی در سال ۲۰۱۸ خرید نفت خود از ایران را متوقف کردند و ۲۱ درصد خرید نفت ایران از این کشورها کاهش و نفت ایران با ۵۰ درصد کاهش صادرات نسبت به سابق به فعالیت پرداخت. این مساله زمانی در رابطه ایران و چین اهمیت بیشتری می‌یابد که چین بزرگترین خریدار نفت از ایران بود (Mirmohamadi, 2020). چین نفت وارداتی خود از ایران را ۲۰ تا ۳۰ درصد پایین‌تر از بازار خریداری می‌کند و شناورهای ایرانی (براساس گزارش موسسه ردیابی نفت کش‌ها) به دلیل نبود مشتری روزهای متوالی روی آبهای خلیج فارس شناورند. در همین حال روسیه و عربستان، مشتریان سنتی نفت ایران یعنی کره و ژاپن را به خود جلب کرده و نفت تمامی مشتریان آسیایی را تامین کردند. از طرف دیگر در زمینه گازی نیز، متحد استراتژیک ایران یعنی روسیه، بازارهای پاکستان و اروپا را در اختیار گرفته است. تا پیش از تحریم‌ها ایران بخش اعظمی از گاز اروپا را تامین می‌کرد اما روسیه با نگاهی فرصت طلبانه به سرعت جای ایران را اشغال کرده و به مهمترین صادرکننده گاز به اروپا تبدیل شد. روسیه از طریق خطوط لوله «یامال»^۱ و «نورد استریم»^۲ (فاز ۱ و ۲) به اتحادیه اروپا و از طریق خط لوله «بلو استریم»^۳ به ترکیه گاز صادر می‌کند؛ البته اگر با جزئیات بیشتری خط لوله‌های انتقال گاز روسیه به اروپا را بررسی کنیم، شمار خطوط لوله ریز و درشت حامل گاز روسیه که از خاک بلاروس، اوکراین و خارج از این کشورها می‌گذرد به ۲۲ عدد در قالب ۱۳ پروژه می‌رسد. شرکت گازپروم انحصار صادرات گاز روسیه را در دست دارد.

ذخایر گازی ایران با اینکه حتی بیشتر از روسیه است، نه تنها نتوانسته خط لوله‌ای به اتحادیه اروپا یا کشورهای شرقی داشته باشد، حتی در عمل به تعهدات گازی خود به ترکیه نیز موفق نشده است، به طوری

^۱ - Yamal

^۲ - Nord Stream

^۳ - Blue Stream

که به جای ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز، طی سال گذشته تنها توانسته است ۷۰۵ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر کند.

روسیه بازار گاز پاکستان را نیز از دست ایران خارج کرد این در حالی است که ایران از سال ۱۹۹۰ میلادی خط لوله صلح را برای انتقال گاز ایران به پاکستان کشیده است و پاکستان قراردادهای وزارت گاز خود را به صورت بلند مدت با روسیه و ترکمنستان امضا نمود. پاکستان قراردادی برای واردات سالانه ۱۲.۵ میلیارد مکعب گاز با روسیه را امضا کرد. این در شرایطی است که خطوط لوله صلح ایران، تامین کننده گاز هند و پاکستان بود و بر همین اساس قرار بود به مدت ۲۵ سال گاز ایران با قیمت توافقی به هند و پاکستان صادر شود. اما پاکستان با چراغ سبز روسیه حاضر به خرید گاز از ایران نشده و گاز مورد نیاز خود را از روسیه تامین کرد. روسیه در سیاست خارجی، به ویژه انرژی رقیب ایران محسوب شده و شریک و متحد استراتژیک ایران نیست بلکه از فرصت‌های پیش آمده به سود خود بهره جسته و منافع مشترک دو سویه با ایران را در نظر نگرفته است. در واقع می‌توان گفت روسیه و پاکستان به راحتی ایران را دور زدند و اقدام به تاسیس خط لوله‌ای ۱۱۰۰ کیلومتری به ارزش دو میلیارد دلار کردند و در این میان خط لوله ایران به حالت تعلیق باقی ماند.

از آنجا که تجارت چین-ایران از ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۴ میلادی به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ میلادی رسید و در نهایت در سال ۲۰۱۲ میلادی ارزش تجاری این دو کشور به بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار رسید. ۵۰ درصد از کل تجارت ایران با کشور چین است و ایران هم سومین شریک تجاری کشور چین محسوب می‌شود. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، چین به ایران کمک کرد تا پروژه‌های زیرساختی مختلفی را در کشور اجرا کند. پروژه‌هایی از قبیل بزرگراه‌ها و خطوط ریلی و کارخانه‌ها، پل‌ها و سدها و بنادر و فرودگاه‌ها که همگی زمینه را برای افزایش حجم تجارت در کشور ایران فراهم کرده است. بخش بزرگی از این زیرساخت‌ها در جریان جنگ ایران و عراق تخریب شده بود و تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران و کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور سبب شد بازسازی آنها به درازا بکشد. چین از جمله معدود کشورهایی بود که به‌رغم تحریم‌های آمریکا به رابطه تجاری و اقتصادی‌اش با ایران ادامه داد و همواره با استفاده از حق و توی خود در مقابل تشدید تحریم‌ها ایستاد.

برنامه ۲۵ ساله همکاری مشترک چین و ایران یک توافق سیاسی، استراتژیک و اقتصادی و با جنبه‌های پنهان میان ایران و چین در زمینه زیرساخت‌های ایران، نفت و گاز و پتروشیمی، همکاری نظامی و امنیتی، فرهنگی و قضایی است. حجم این سرمایه‌گذاری ۲۸۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار است. این سند بخشی از طرح یک کمربند یکره یا یکطرفه چین بوده و عده‌ای آن را دیپلماسی قرضه یا تله دانسته اند (Nowrozi, 2020:4).

علاوه بر امضای قراردادهای نیمه اجباری با تنها خریدار رسمی نفت ایران یعنی چین، ایران با روسیه نیز در حیطه دریای مازندران از این دست اقدامات زیاد دارد. در سالهای اخیر (از ۲۰۰۳ به بعد) روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان اسنادی را در مورد تقسیم منابع زیر بستر دریایی خزر امضا کردند که بدون مشارکت ایران بود و مورد دیگر مربوط به خط لوله ترکمنستان است که علی رغم مخالفت ایران از جهت زیست محیطی، با حمایت روسیه همراه بود. چشم اندازه کنوانسیون رژیم حقوقی دریای مازندان را در مورد تحدید حدود زیر بستر موجب شد تا سایر کشورهای حاشیه دریاچه برای خود حق بهره برداری از منابع زیر بستر ایران را قائل شوند (Jafari & Janbaz, 2019). در زمینه صادرات محصولات کشاورزی و باغی و مواد ساختمانی و معدنی به روسیه حتی در دوران پستا تحریم؛ این کشور ایران را دور زده و علی رغم تنش‌های فراوانی که با ترکیه در عرصه سیاست خارجی داشت، ترجیح داد که تجارت خود را در مینه محصولات کشاورزی و ساختمانی با ترکیه افزایش داده و سهم ایران را کاهش دهد. حجم مبادلات از ۱۲۱۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵ به ۴۰۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت و این روند کاهشی همچنان ادامه دارد (Sadeghi & Moradi, 2017: 196).

۳-۴ بررسی تطبیقی اهداف و منافع روسیه و چین در غرب آسیا

۳-۴-۱. اهداف و منافع روسیه

بازیگری و نفوذ به اصطلاح ژئوپلیتیکی روسیه از متغیرها و عوامل متنوع و متفاوتی پیروی می‌کند. مصادیقی از حضور روسیه در خاورمیانه را می‌توان در عراق، یمن، سوریه و ... جهت فهم روابط خارجی این کشور با غرب آسیا بیان کرد که البته طی دهه‌ها بر امنیت ملی و منافع ملی و حتی بر قدرت ملی یا وزن ژئوپلیتیک ایران تأثیرگذار بوده است. یکی از رخدادهای مهم در غرب آسیا مربوط به ظهور داعش و تبعات آن برای سوریه و منطقه است. سیاست خارجی روسیه و بازیگری آن در سوریه از جمله موضوعاتی است که بر منافع و امنیت ملی ایران تأثیرگذار بوده است. این عامل تنها معطوف به ایران نبوده و در واقع، بحران سوریه به یکی از مهمترین موضوعات نظام بین‌الملل تبدیل شده و توجه بسیاری از کشورهای جهان را به خود معطوف کرده است. امروزه سوریه عرصه رقابت و محل جولان برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. مسکو، انقلاب‌های عربی که از سال ۲۰۱۰ آغاز شده را چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود نمی‌داند و آن را بر هم زنده منطقه و در جهت منافع واشنگتن تلفی کرده است که می‌تواند بر منافع ملی روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. بحران سوریه این فرصت را برای مسکو ایجاد کرده تا به مقابله با سیاست‌های واشنگتن بپردازد. بدون شک، بهانه‌هایی برای مداخله روسیه در بحران سوریه وجود دارد: از

جمله مخالفت با نظام تک قطبی، کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگرداندن روسیه به جایگاه بالا در امور بین‌الملل، مصون سازی محیط پیرامونی از تهدیدات خارجی، نگرانی از گسترش سلفی‌گری در حوزه نفوذ این کشور، تلقی خاورمیانه به عنوان نقطه آسیب پذیر برای منافع روسیه (Dehghani Firouzabadi & Moradi, 2015:79-80). حفظ پایگاه دریایی روسیه در طرطوس، ملاحظات و تردید از دست دادن منافع اقتصادی این کشور در سوریه و کشورهای دیگر، «مخالفت شدید با طرح‌هایی مانند اعلام منطقه پرواز ممنوع در سوریه به دفعات، انتقاد شدید از سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا در نشست گروه ۲۰» (Zargar, 2013:66) از مهمترین آنهاست. «بنابراین مسکو در تلاش است تا در بحران سوریه نقش محکم و اساسی ایفاء کند تا از این طریق از یک طرف امنیت خود را تأمین و از طرف دیگر، اعتبار و جایگاه خود را در عرصه منطقه‌ای و جهانی تقویت نماید. علاوه بر این، روسیه و ایران بر اساس منافع خود جبهه مشترکی را در بحران سوریه تشکیل داده اند و همکاری تنگاتنگی با یکدیگر در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی برای مدیریت بحران دارند که پیامدهایی برای منافع ملی ایران داشته است. روسیه از آغاز بحران سوریه تاکنون در تلاش بوده تا از نظام حاکم سوریه حمایت کند؛ در واقع، سقوط نظام سوریه برای روسیه - که با رویکرد واقع‌گرایی مسائل بین‌المللی را رصد می‌کند- به معنی از دست دادن آخرین حلقه از متحدان اصلی اش در خاورمیانه است. بنابراین، هرچند حضور روسیه در سوریه ظاهراً برای حفظ منافع راهبردی نظام حاکم در این کشور است اما در سطح کلان به نوعی حمایت از اهداف راهبردی خودش نیز می‌باشد. از ابتدای حضور فعالانه روسیه در سوریه، این کشور به شدت نیازمند همکاری، همراهی و پشتیبانی ایران بود است؛ اما روس‌ها این باورند که در ادامه ممکن است از میزان نیاز روسها به ایران در منطقه بویژه در سوریه کاسته شود. اگرچه روسیه با قدرت هوایی خود و ایران با نیروی زمینی خود نقش موثری در صحنه معادلات سوریه دارند ولی از اینکه جایگاه ایران در صحنه جنگ سوریه تحت رهبری عملیات هوایی روسیه قرار بگیرد و نقش مستقلانه ایران را تحت الشعاع قرار دهد برای این کشور تهدید محسوب می‌شود.

موضوع دیگر، مسأله اسرائیل است. ایران، سوریه را به خاطر اینکه به مثابه جبهه ایران علیه اسرائیل است دارای اهمیت می‌داند. ایران، اسرائیل را دشمن شماره یک خود در نظر می‌گیرد و شعار نابودی اش را مطرح می‌کند؛ در حالی که روسیه دارای مناسبات مستمر و دارای همکاری نزدیک با آن رژیم است. لذا مسکو در همکاری با تهران در بحران سوریه ملاحظات تل آویو را در نظر دارد و به طور جدی مخالف هرگونه تهدیدی علیه اسرائیل می‌باشد (Darayande & Ahmadi, 2018: 88-90).

چین در عرصه روابط بین‌الملل از وزن ژئوپلیتیک بسیار بالایی برخوردار است و بر معادلات جهانی و منطقه‌ای نفوذ و تأثیر زیادی دارد. سیاست فعال چین در اقصا نقاط جهان حاکی از تلاش جهت ارتقاء در سلسله مراتب ژئوپلیتیکی و یا شاید شکل دهی به جهان چندقطبی است. چین به غرب آسیا به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مهمی در فضای جهانی می‌نگرد و با دقت تحولات آن را زیر نظر دارد. سیاست خارجی چین موجب به حاشیه رفتن نقش و بازیگری ایران در سوریه شد. دولت چین همه جوانب کار را سبک و سنگین می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که دخالت در سوریه نفعی برایش ندارد. به گفته کونداپالی^۱، هزاران چینی ساکن در خارج از کشور در صورتی که دولت چین فعالانه وارد مبارزه با تروریسم شود به خطر خواهند افتاد. تنها در الجزایر ۴۲ هزار و در لیبی ۵۰ هزار چینی مشغول کارند و در صورت دخالت چین در جنگ داخلی سوریه این‌ها قربانیان بالقوه تروریسم خواهند بود. در سال گذشته ۱۲۰ میلیون چینی به عنوان جهانگرد به خارج از کشور رفتند. شیه تائو^۲، استاد دانشگاه پکن در رشته مطالعات بین‌المللی معتقد است که این‌ها هم در صورتی که چین به لحاظ نظامی در سوریه فعال شود با خطر بیشتری مواجه خواهند شد.

علت دیگر بالا رفتن خطر حملات افراطی در خود چین است. در سال‌های پیشین ایغورها بارها دست به حملات خشن و ترور آمیزی در استان سین‌کیانگ چین زده‌اند. با آنکه بیست میلیون مسلمان در چین زندگی می‌کنند، دولت مرکزی چین می‌گوید بیش از ۳۰۰ تن از ترکهای مسلمان ایغور در سوریه و عراق به داعش پیوسته‌اند (Dehshiri & Neshaste sazan, 2017: 78-79).

از دیگر منافع و بازیگری چین به ویژه در آسیا، دیپلماسی دام بدهی یا قرض تله است (Nowrozi, 2020: 4). دیپلماسی قرض-تله یا وام-گونه‌ای از دیپلماسی در روابط دوجانبه میان کشورها است که در آن کشور وام‌دهنده با نیت منفی به کشور دیگر وام می‌دهد. چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ میلادی به کشورهای خواهان توسعه زیرساخت‌هایشان در مجموع ۱۲۰ میلیارد دلار وام داد. بر اساس بخش‌هایی از قراردادهای چین با این کشورها، این زیرساخت‌ها به وسیله خود شرکت‌های چینی ساخته می‌شوند. بیشتر این کشورها پیش از این رابطه اقتصادی خاصی با چین نداشتند و این وام‌ها موقعیت‌های کاری فراوانی برای شرکت‌های چینی فراهم کرد (Tait, 2020).

با توجه به میزان بدهی ایران و نیز قرارداد ۲۵ ساله چین با ایران، و نیز چالش جدی در بازپرداخت بدهی‌های احتمالی خود به چین به ویژه در شرایط تحریم، احتمال دیپلماسی دام بدهی یا قرض تله از ناحیه چین وجود دارد. چین طبق روالی که در سایر کشورها در پیش گرفته، به ازای مبالغ بدهی، تملک دارایی‌ها و دریافت

^۱ - Kondapalli

^۲ - Shih-tao

سرمایه‌های داخلی را در نظر می‌گیرد. امتیازگیری چین در میادین نفتی و گازی و همین‌طور بنادر و جزایر جنوبی ایران نیز می‌تواند یکی از نگرانی‌ها باشد. بنابراین انعقاد قرارداد با چین هرچند مناسب است، اما باید با احتیاط کامل به انجام رسد. چین در ادامه به منافع بیشتری با خروج امریکا از برجام و اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی، موانع روابط تجاری آزاد ایران با غرب و نیز فروش سوخت و ... کسب خواهد کرد و به تدریج از این فرصت‌ها استفاده نموده و بازار تجارت ایران را بدست می‌گیرد. برای مثال، خرید ۲۰ تا ۳۰ درصد ارزانتر نفت ایران نسبت به بازارهای جهانی به نوبه خود می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی ایران باشد.

۴-۳-۴ اهداف و منافع مشترک روسیه و چین در غرب آسیا

چین و روسیه علاوه بر اینکه هر کدام به صورت مستقل در پی اهداف مشترک در غرب آسیا هستند اهدافی را نیز به شیوه مشترک دنبال می‌کنند. ذکر این نکته در مورد اهداف مشترک این دو کشور در برنامه هسته‌ای ایران ضروری به نظر می‌رسد: «چین و روسیه، نه تنها به دلیل روابط بسیار وسیع اقتصادی با غرب، بلکه برای ارائه تصویری از خود به عنوان قدرتهای جهانی و مسئول در قبال امنیت جامعه بین‌المللی، از تلاش برای محدود ساختن برنامه هسته‌ای ایران حمایت خواهند کرد». این دو کشور با میزان قابل توجهی و به شکل نگران کننده‌ای در تلاش برای در تنگنا قرار دادن غرب آسیا و به ویژه خاورمیانه هستند؛ چین و روسیه هر دو در سال‌های اخیر مداخلات خود در خاورمیانه را افزایش داده‌اند. این مداخلات ابعاد متعددی دارد از جمله تجارت و سرمایه‌گذاری، بخش انرژی، همکاری نظامی و فعالیت دیپلماتیک. حضور چین در خاورمیانه در ده سال گذشته به شکل چشمگیری گسترش پیدا کرده و روسیه در سال ۲۰۱۵، با پیاده کردن نیروی نظامی در سوریه برای جلوگیری از سقوط رژیم اسد، با شدت و حدت تمام دوباره به منطقه بازگشته است. دخالت فزاینده روسیه و چین در منطقه تأکیدی است بر اینکه ایالات متحده در عصر جدیدی از رقابت راهبردی قرار دارد. این رقابت نه تنها در اروپا و آسیا بلکه در آفریقا، امریکای لاتین و خاورمیانه جریان دارد. این رقابت در زمانی در حال رخ دادن است که بسیاری از امریکایی‌ها به شکل قابل درکی از نقش ایالات متحده به عنوان رهبر و پلیس جهانی خسته شده‌اند. روسیه کشوری با برخورداری از یک دورنمای نظامی قوی، اما به لحاظ اقتصادی نابسامان، به دنبال آن است تا هر زمانی که بتواند موقعیت خود را به عنوان یک ابرقدرت حفظ کند. چین هم با بهره گرفتن از قدرت اقتصادی عظیم خود، راهبردی درازمدت را در پیش گرفته که هدف آن احیای چیزی است که از نظر آنها جایگاه به حق و سنتی این کشور در طول تاریخ به عنوان یک قدرت جهانی است. روسیه برای برتری یافتن در این رقابت در تلاش است تا نظم جهانی تحت هدایت ایالات

متحد و دموکراسی‌های غربی را مختل نموده و آنچه گستره نفوذ به حق خود در کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی و منطقه خاورمیانه می‌داند دوباره برپا کند و رابطه بین ایالات متحده و کشورها را تضعیف کند. چین اما ایالات متحده را عاملی می‌داند که سعی دارد سر بر آوردن این کشور را به عنوان یک قدرت جهانی مهار کند، لذا به دنبال آن است که هم در تقابل با ایالات متحده برتری خود در آسیا را تثبیت کند و هم نظم بین‌الملل را به گونه‌ای تعدیل نماید که هر چه بیشتر در خدمت منافع و اهداف کشور چین باشد. چین از شگردهای متنوعی برای نفوذ در کشورهای دنیا به ویژه در محدوده آسیا و آفریقا استفاده می‌کند. از جمله استراتژی‌های نفوذ و تسلط چین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- گسترش بنادر که با سرمایه‌گذاری چینی، کارگر و متخصص چینی، تکنولوژی چینی، مدت زمانی بیست و پنج ساله و اجازه حضور یک یگان از ارتش چین که به نام "پلیس صنعتی" شناخته می‌شوند و معمولاً پس از اختتام پروژه، مدیریت راه یا بندر را هم به عهده می‌گیرند. ۲- قرض بدون توجه به سودآوری - رشوه دادن برای گرفتن امتیازات تجاری - سرقت مالکیت معنوی کشورها بدون صرف وقت و هزینه برای تحقیق و آزمایش - بی‌اعتنایی به محیط زیست - اجرای پروژه فقط در انحصار شهروندان چینی و ... (Nafisi, 2020:8-9). ۳- در طرح نام کمربند و جاده ابریشم که بیش از ۶۰ کشور درگیر مسائل آن هستند، گسترش یک شبکه زیرساختی را شاهد می‌باشیم که نتیجه آن بدهی‌های فلج‌کننده، ساخت و سازهای ناقص و سو مدیریت پروژه‌ها خواهد بود. مرکز توسعه جهانی مطالعه‌ای را در مورد ۲۳ کشور شرکت‌کننده در BRI منتشر کرد که بر اساس این مطالعه ۱۰ تا ۱۵ کشور در معرض خطر بدهی سنگین قرار دارند. موارد و نمونه‌هایی مهم دیگر مانند سریلانکا و پاکستان است. در این کشورها که در آن پروژه‌های BRI اجرا می‌شود دولت‌های محلی زیر فشار بدهی شدید قرار دارند و مقامات در تلاشند از چینی‌ها درخواست بخشش بدهی شان را بکنند (New African, 2021). با توجه به آنکه چین و آمریکا دو قدرت اقتصادی مهم هستند و رابطه اقتصادی بین هند و آمریکا نیز رو به بهبود است. از سوی دیگر هند نیز مانند چین یک قدرت بزرگ اقتصادی با نیروی کار ارزان است. این کشور در تلاش است در گام اول هند را از رشد اقتصادی باز دارد سرمایه‌گذاری در بنادر اطراف این کشور گواهی بر این امر است. (هزینه صدها و هزاران میلیارد دلار در بوتان، برمه، نپال، بنگلادش و سریلانکا). «اما روسیه با مسافت طولانی و دور از مرزهای کشورهای خاورمیانه، نه توان اعمال نفوذ دارد و نه تمایلی به داشتن پایگاه در خاورمیانه. این کشور تلاش می‌کند به عنوان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات در منطقه خاورمیانه حضور داشته باشد و در بخش انرژی هم کشورش را تقویت کند. روسیه برای جایگزینی دو کشور چین و هندوستان که بزرگ‌ترین واردکنندگان محصولات روسی بودند - در حال حاضر چین به خودکفایی رسیده و هند هم تمایل به خرید تسلیحات آمریکا دارد- به دنبال هم ساخت سلاح‌های جدید و هم بازارهای

جدید مخصوصاً در خاورمیانه می‌باشد. در همین راستا، در زمینه انرژی با کشورهای همچون ایران، عربستان سعودی، سوریه، اردن، امارات متحده عربی و اسرائیل قراردادهایی منعقد کرده و با فروش سلاح‌های موشکی اس-۴۰۰ و اس-۳۰۰ به کشورهای منطقه خاورمیانه می‌خواهد توازن قدرت ایجاد کند و از این طریق علاوه بر ارزآوری برای کشورش، به اهداف سیاسی نیز دسترسی پیدا کند» (Khadem Shirazi, 2020:315). از سوی دیگر روسیه و چین به دنبال کاهش نفوذ رقیب سرسخت و قدرتمند خود در غرب آسیا هستند تا از این طریق اهداف استعمارگرایانه خود را تسهیل کنند. آنها این کار را از طریق اتحاد نظامی و اقتصادی (انرژی) انجام داده‌اند. با گذشت ۲۰ سال از این تغییر بزرگ هم روسیه و هم چین به نقاط راهبردی‌تری برای گسترش روابط دست یافته‌اند. روسیه با اتخاذ یک برنامه جدی و دقیق توانسته به بزرگترین صادرکننده نفت به چین تبدیل شود. از آنجا که مهم‌ترین مسیرهای تأمین انرژی از طریق خاورمیانه تحت کنترل نیروهای دریایی آمریکا قرار دارد، واردات انرژی از طریق مسیر زمینی و مرزهای روسیه گزینه‌ای مطلوب برای چینی‌ها محسوب می‌شود. هم‌اکنون روزانه بیش از دو میلیون بشکه نفت از تولیدات روس‌ها به چین صادر می‌شود که اغلب نیز از طریق خطوط آهن و واگن باری منتقل می‌شود. «در کنار این نباید از نقش مهم خط لوله قدرت سیبری نیز گذشت. این خط لوله قرار است از میدین گازی روسیه در شرق دور به مناطق صنعتی چین در شمال شرقی این کشور گاز برساند. چین برای کاهش نیاز خود به سوخت ذغال سنگ و کاهش گازهای گلخانه‌ای نیاز بالایی به گاز طبیعی دارد. این خط لوله که مجموع طول آن در خاک روسیه و چین به ۶ هزار کیلومتر می‌رسد تا سال ۲۰۲۵ به نهایت قدرت خود می‌رسد. روسیه در کنار تمام این موارد بخش مهمی از طرح «یک کمربند-یک جاده» چین خواهد بود. چین از این طریق با استفاده از خطوط راه آهن روسیه کالاهای ساخت خود را به دریای بالتیک و از آنجا به کشورهای اروپایی خواهد رساند. به این ترتیب عملاً دیگر نیازی به عبور از تنگه‌های تحت نظارت آمریکایی‌ها نخواهد بود. این اتحاد راهبردی اقتصادی بین چین و روسیه فرصتی بی‌بدیل برای هر دو طرف است تا بتوانند در مقابل فشارهای آمریکا و غرب بایستند. به صورت موازی چین و روسیه در حال توسعه روابط نظامی نیز هستند. سامانه‌های فرماندهی و ارتباطی ارتش‌های دو طرف در حال افزایش هر چه بیشتر هماهنگی‌ها برای واکنش مشترک به تهدیدات هستند. «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه طی یک سخنرانی به صراحت به این نکته اشاره کرده که روسیه به چین برای ایجاد یک سامانه نظارت و هشدار زود هنگام موشک‌های بالستیک کمک کرده است. در کنار این صحبت از امضای یک قرارداد دفاع مشترک بین دو کشور برای مقابله با تهدیدات نظامی سخن گفت؛ بحثی که اجرای مداوم مانورهای مشترک بین دو طرف را نیز توجیه می‌کند» (Zakeri, 2020:2-3).

۴-۴ تجزیه و تحلیل

از مجموعه بحث‌هایی که در این مقاله وجود دارد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- غرب آسیا از موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی مهمی در جهان برخوردار است و ضمن پیوند سه قاره اصلی جهان، از جمله مناطق ژئوپلیتیکی است که سرشار از منابع انرژی، موقعیت راهبردی ویژه، تنوع قومی، نژادی و مذهبی است.

۲- ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای غرب آسیا دلیل موقعیت خاص سیاسی، ژئوکالچر، ژئواکونومیک خود، از متغیرهای اطراف خود بسیار تأثیر پذیرفته است؛ مسائل مهمی چون عرضه و تقاضای انرژی، پرونده هسته‌ای، وجود اختلاف بین اسرائیل و اعراب و مسئله فلسطین، محور ضد مقاومت (اسرائیل و عربستان)، بهار عربی و ظهور داعش، حضور آمریکا و پایگاه‌های نظامی آن و سایر موارد بر امنیت و منافع ملی ایران تأثیر داشته است.

۳- ایران در تلاش است که ارتباط خود را با چین و روسیه افزایش داده و از این راه بر قدرت ملی خود بیفزاید؛ از سوی دیگر، کوشش‌های واشنگتن برای محاصره کردن ایران را خنثی کند. با این وجود این سه کشور همانند هر کشور مستقل دیگری قاطعانه در پی اعمال سیاست‌های عمومی بر اساس منافع ملی خود هستند؛ به نظر می‌رسد که سیاست‌های آنها در مواردی هم سو و در برخی موارد متناقض است.

۴- مهمترین رویدادهایی که در غرب آسیا بیشترین تأثیر را بر امنیت ملی ایران دارد؛ شامل: ۱- پرونده هسته‌ای ایران و برجام ۲- برجام و خروج آمریکا از آن ۳- تحریم‌های اقتصادی عمده ۴- ظهور داعش و تبعات آن در سوریه می‌باشد.

۵- متغیرهای مهمی در رابطه با درک سیاست خارجی روسیه و چین در غرب آسیا و تأثیر آن بر منافع ملی و امنیت ملی ایران وجود دارد؛ مهم‌ترین آنها ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است. رویکردهای ژئواکونومیک ابتدای قرن بیست و یکم که به صورت رویکردی نوین در مسائل راهبردی درآمد و برای رقابت بین قدرت‌ها استفاده شد، غرب آسیا را به یکی از مناطق راهبردی و ژئواکونومیک تبدیل کرد. هردو کشور فوق در تلاش جهت افزایش وزن ژئوپلیتیک خود هستند و از ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه استفاده می‌کنند. روسیه از انرژی به عنوان یک ابزار و چین نیز از طریق وام به کشورهای مختلف سعی در تأمین منافع ملی خود دارند و چه بسا در مواردی همانند مسئله اسرائیل همسو با ایران نیز نباشند. بنابراین نمی‌توان در تمامی موارد بر این دو کشور اعتماد کامل کرد و واقعیات قدرت را در عرصه روابط بین‌الملل نباید نادیده گرفت.

۶- هر سه کشور چین، روسیه و ایالات متحده در تلاش جهت تأمین منافع ملی خود می‌باشند و اگرچه تناقض‌ها و تفاوت‌هایی در رابطه با نحوه فعالیت و نفوذ آنها در غرب آسیا وجود دارد ولی اغلب تأمین هر چه بیشتر منافع آنها تحت لوای استعمارنو بازنمایی می‌شود.

۵. بحث و نتیجه گیری

وجود کشورهای مختلف با ساختارهای سیاسی خاص و تنوع جغرافیایی در غرب آسیا و همچنین اختلافات پایان ناپذیر بین آنها و دخالت‌های قدرتهای خارجی بر اهمیت ژئوپلیتیک منطقه افزوده است. مجموعه نیروهای واگرا و همگرا زمینه شکل گیری سازه ژئوپلیتیکی در این منطقه از جهان را فراهم کرده است. در دهه‌های اخیر کشور چین و روسیه با توجه به وقوع حوادثی چون خروج بریتانیا از منطقه، انقلاب ۱۳۵۷، نفوذ امریکا، نیاز مبرم چین به نفت، رقابت روسیه با امریکا، ایران هراسی و... نفوذ خود را در منطقه بیش از پیش افزایش داده اند. وجود اختلافات فراوان در میان کشورهای منطقه و دخالت دولتهای فرامنطقه‌ای موجب وقوع بحران‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی زیادی در غرب آسیا شده است. سیاست‌های خارجی چین و روسیه بر تبعات منفی آن برای منطقه و به ویژه برای ایران افزوده است. به طوری که سیاست خارجی و جهت گیری چین و روسیه و رأی به تحریم ایران و همراهی شان با امریکا و اروپا موجب بروز بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برای کشورمان شد؛ از سوی دیگر تلاش‌های چند جانبه ایران و برخی از دولتها برای ایجاد تفاهم نامه و به عبارتی پیمان برجام که ایران را تا حدودی از تحریم‌ها خارج می‌کرد هم نتوانست سیاست مثبت دو کشور مذکور را برای ایران تامین کند. این دو کشور تلاش‌های پنهان و حتی آشکار زیادی برای خروج امریکا از برجام انجام دادند زیرا منافع آنها اقتضا می‌کرد که ایران رابطه خود را با آنان تقویت کرده و از رابطه سازنده با غرب بکاهد. در این راستا چین نفت تحریم شده ایران را با قیمت ارزان خریداری کرده و روسیه نیز سلاح‌های خود را به ایران می‌فروشد و در عرصه سیاسی تا حد زیادی ایران را در تحت سلطه خود قرار داده اند. دو کشور در سیاست خارجی خود در قبال غرب آسیا اولویت‌های متفاوتی دنبال می‌کنند و سیاست خارجی چین بر محور اقتصادی پایه گذاری شده و سیاست خارجی روسیه در پی احیای قدرت سیاسی و نظامی خود می‌باشد. تلاش‌ها و اقداماتی که روسیه و چین در این راستا انجام داده اند منافع ملی ایران را در منطقه و در کشور به خطر انداخته است. نتایج بدست آمده منطبق با حاصل مطالعات سلطانی و همکاران (۱۳۹۸) می‌باشد؛ این نتایج شامل نیاز شدیداً رو به افزایش چین به انرژی و لزوم تأمین آن از منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسئله‌ای حیاتی برای این کشور تبدیل نموده است. در این راستا، گسترش تعامل با کشورهای دارنده انرژی همانند ایران می‌تواند زمینه را به سوی وابستگی متقابل

فراهم آورد. ایران با فروش نفت ارزان خود به چین زیر قیمت بازار و عقد قراردادهای تجاری نابرابر که تبعات محیط زیستی، اقتصادی و حتی بحران‌های سیاسی را در پی دارد به شدت شاهد از بین رفتن منافع ملی خود است. نتایج این قسمت از پژوهش با مطالعات درآینده (۱۳۹۷)، ارغوانی و فروتن (۱۳۹۸) نیز انطباق دارد؛ یعنی سیاست روسیه در بحران سوریه تلاشی در جهت ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل و مقابله با تهدیدات موجود از طرف غرب و آمریکا بر سر راه امنیت و منافع ملی این کشور است که همسویی مقطعی آن با سیاست‌های ایران تأمین‌کننده منافع ملی ایران می‌باشد ولی با این وجود، اختلاف رویکرد این دو کشور و نوع کنشگری آنها می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد نماید. به طور کلی تبعات منفی سیاست‌های چین و روسیه تنها در قبال ایران نبوده و به طور کلی خاورمیانه را متاثر نموده است. آنها در پی استعمار نو در منطقه در راستای شکل دهی به جهان چندقطبی جدیدی هستند و در این رهگذر از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند. عقد قراردادهای کمرشکن، وجود نیروهای مستشاری، از بین بردن اشتغال، بازار فروش کالای خود، ورشکسته کردن دولت‌ها از نظر اقتصادی و اجاره بخشی از خاک خود به آنها تا استثمار نظامی و سلطه تسلیحاتی و نظامی از شیوه‌های استعمار نوین این دولت‌هاست که با هدف ایجاد نظم چند قطبی می‌باشد. دو کشور به دنبال قطع کردن دست‌های امریکا بر منطقه و سیطره خود بر آن هستند که نمونه موفق آن برای چین حل مسئله روابط ایران و عربستان بود که با استقبال روسیه نیز همراه شد و البته شکستی برای ایالات متحده نیز بود. مسلماً تبعات حضور این دو کشور در منطقه بیش از آنکه منافع دراز مدت را به دنبال داشته باشد، با تبعات منفی و از دست رفتن استقلال کشورها، وابستگی اقتصادی و نظامی به روسیه و مخصوصاً به چین نظیر وادام به کشورهای همسایه و چپاول و استثمار ثروت و منابع کشورهای منطقه همراه خواهد بود و به طور کلی نتایج به دست آمده با حاصل پژوهش آدمی (۱۳۹۱) و تقی پور (۱۳۹۷) در خصوص رقابت روسیه و چین از یک طرف با اتحادیه اروپا و ایالات متحده در نظام چندقطبی در حال ظهور و تلاش در جهت نفوذ و وابستگی بیشتر در منطقه غرب آسیا مطابقت دارد. اتحادی بین روسیه و چین در حوزه‌های مختلف وجود دارد یا در حال شکل‌گیری است؛ این اتحاد راهبردی اقتصادی بین چین و روسیه فرصتی بی‌بدیل برای هر دو طرف است تا بتوانند در مقابل فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا بایستند. به صورت موازی چین و روسیه در حال توسعه روابط نظامی نیز هستند. این دو در تلاش برای شکل دهی به یک بلوک جدید ژئوپلیتیکی هستند که کشورهای اقماری را همانند کشورهای غرب آسیا جهت پیوستن به این باشگاه مدنظر دارند. مجموعه این نتایج فرضیه پژوهش یعنی توجه حداقلی به منافع ملی ایران توسط دو قدرت چین و روسیه و تأمین منافع و اهداف این دو در غرب آسیا را در چهارچوب سیاست‌ها و راهبردهای خود به اثبات می‌رساند.

کتابنامه

1. Alikhani, M., (2019). A study of Trump's maximum pressure strategy on Iran from the perspective of "coercive power". *Quarterly Journal of International Studies*, 17, (1), 63-86. [In Persian]
2. Basiri, M.A., Aynevand, H., (2016). Comparing the Approaches of Russia, China and America towards Iran's Nuclear File. *Iranian Journal of International Politics*, 5(1), 25-55. [In Persian]
3. Buzan, B., (2011). *The United States and the Great Powers*. (Abdolmajid Heydarpour, Trans.). Tehran: Strategic Studies Publications. [In Persian]
4. Darayande, R., Ahmadi, H., (2018). Russian policies in the Syrian crisis and its consequences on Iran's national interests. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, 11, 69-95. [In Persian]
5. Dehghani Firouzabadi, J., Moradi, M., (2015). America and Relations between the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation. *Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus*, 89(4), 65-91. [In Persian]
6. Dehshiri, M.R., Neshaste Sazan, M.H., (2017). Foreign Policy Strategies of China and Japan in Central Asia. *Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus*, 97(1), 78-79. [In Persian]
7. Ebrahimi, M., (2018). The position of world powers in the Middle East and its impact on Iran's national security. Master's thesis, Farahmand Institute of Higher Education. [In Persian]
8. Fathi, M., Abd Khodai, M., & Shebravand, P., (2018). Analysis of the geopolitical codes of the Islamic Republic of Iran in the developments in the Middle East region and its impact on the future of the Islamic Revolution. *Quarterly Scientific-Research Journal of Islamic Revolution Research*, 9(36), 22-1. [In Persian]
9. HafezNia, M.R., (2011). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Tehran: SAMT. [In Persian]
10. Haji, R., Salehi, A., (2018). Analysis of two conflicting discourses of Europe and America regarding the JCPOA. *Quarterly Journal of International Relations Research*, 8(1), 215-235. [In Persian]
11. Heydarizadi, B., (2017). *The presence and interaction of China and Russia in Central Asia: opportunities and challenges for Iran*. Master's thesis in International Relations; Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]
12. Jafari, A.A., & Janbaz, D., (2019). The Impact of Geopolitical Position and Power in the Caspian Sea (Russia and the Politics of Return to the Past). *Central Eurasian Studies*, 12(1), 1-19. [In Persian]
13. Karami, J., & Keramatnia, R., (2016). Russian Foreign Policy and Iran's Nuclear Case, From Sanctions to the Joint Comprehensive Plan of Action. *Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus*, 95(3), 65-98.
14. Khadem Shirazi, F., (2019). Russia and the Future of Armaments and Military in the Middle East. *International Center for Peace Studies*, <http://peace-ipsc.org>. [In Persian]
15. Mandel, R., (2019). *The Changing Face of National Security*. Tehran: SAMT. [In Persian]
16. Mirmohammadi, E., (2019). Statistics of Iranian oil exports before and after sanctions; available at tejaratnews.com. [In Persian]
17. Moghadamfar, G., (1400). Iran Heartland Center. available at <http://vista.ir> Date of access: 8/9/1401. [In Persian]

18. Nafisi, R., (2019). China's Intelligent Colonialism, available at www.bbcpersian.com. [In Persian]
19. Nephew, R., (2018). *The Art of Sanctions: A View from the Field*. Columbia: Columbia University Press.
20. New African (2021). Why We Should be Wary of China's New Colonialism, Africa's Experience of Chinese Colonialism. available at <https://iran-tc.com>. [In Persian]
21. Nowrouzi, K., (2019). The hidden dimensions of the Iran-China agreement, www.tejaratnews.com. [In Persian]
22. Sadeghi, Sh., Moradi, F., (2017). Post-sanctions Iran and the Prospects of Strategic Alliance with Russia. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 5(2), 196. [In Persian]
23. Sangari, K.R., & Mousavi, H., (2019). Analysis of player behavior in the US sanctions game against Iran, agent-based approach. *Quarterly Journal of Parliament and Strategy*, 26(100), 213-117. [In Persian]
24. Taghipoor, Gh., (2018). *Competition between China and the European Union in the West Asian region and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran – 2000*. Master's thesis in Regional Studies, Allameh Tabatabaei University. [In Persian]
25. Tait, J., (2020). Domestic Goals, Global Policy: The Belt and Road as a Function of Domestic Concerns & Implications for Partner Countries. <https://dataspace.princeton.edu/handle/88435/dsp01d217qs56d>
26. Zakeri, Q., (2019). Are Russia and China moving towards an anti-American coalition, available at www.farsnews.ir. [In Persian]
27. Zargar, A., (2013). Russia's Positions on the Developments in Syria, 2011-2013. *Quarterly Journal of Central Asia and the Caucasus*, 82, 53-80. [In Persian]